



صبر یک حرکت است نه یک انفعال / شرط معرفت خدا معرفت امام است

اولین عامل برای ایجاد ایمان صبر است. صبر یک حرکت است نه یک انفعال. در روایت داریم که «الصبر رأس الایمان» صبر سر ایمان است.

اولین عامل برای ایجاد ایمان صبر است. صبر یک حرکت است نه یک انفعال. در روایت داریم که «الصبر رأس الایمان» صبر سر ایمان است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر جلسه دوازدهم از سلسله مباحث مهدویت است که توسط حجت الاسلام سیدمحمدباقر علوی تهرانی ایراد شده است.

ما در مورد فواید وجودی امام صحبت می کردیم که دو فائده را گفتیم و امروز هم یکی دیگر را بیان می کنیم. اما فواید وجود امام تنها این سه نیست.

در قرآن برای آفرینش انسان سه هدف بیان شده است از جمله هدف ابتدایی، هدف میانی و هدف غایی.

سوره ذاریات آیه ۵۶ می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ یعنی من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا پرستش کنند.

مراد از پرستش فقط آن عبادت های شکلی از جمله نماز و روزه نیست. پرستش یعنی ما در تمام لحظات زندگی متصل به حضرت حق باشیم.

اما چگور می توان به پرستش خدا رسید و بنده خدا بود؟ امام رضا می فرماید: «اول عبادة الله معرفته»؛ یعنی آغاز و اساس بندگی خداوند، شناخت اوست. اگر کسی بخواهد خدا را پرستد باید او را بشناسد.

اینجا دو بحث مطرح می شود و ما هم درصدد بیان هر دو بحث نیستیم.

ما باید خدا را به چه چیزی بشناسیم؟ ما چگونه به معرفت الله می رسیم؟ امام صادق فرمودند: «إِنَّ أَفْضَلَ الْقَرَأِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ»؛ یعنی با فضیلت ترین و واجب ترین فرائض بر انسان معرفت پروردگار می باشد اول اینکه این معرفت باید به چه چیزی باشد و دوم اینکه به چه شکلی باشد؟

اگر بخواهیم هدف خلقت را استیفا کنیم باید به مقام عبودیت برسیم و اگر بخواهیم به مقام عبودیت برسیم باید به مقام شناخت برسیم.

پس دو سوال مطرح است که خدا را به چه چیزی بشناسیم و دوم اینکه خدا را چگونه بشناسیم.

امام باقر می فرماید: «إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهَ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ»؛ یعنی همانا (این است و جز این نیست) به پرستش خدا می رسد کسی که خدا را بشناسد.

ما یک حوزه اعتقاد داریم و یک حوزه رفتار. ما می دانیم چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است. چرا در مقام ارتکاب سست عمل می کنیم؟ ما که می دانیم غیبت بد است چرا غیبت می کنیم؟ معدود افرادی هستند که کنش رفتاری را ندارند. پس چرا عمل نمی کنیم؟ دلیل این است که اگر کسی بخواهد درست عمل کند باید حوزه اعتقاد و باورش درست شود. اگر حوزه باور ما به حد ایمان نرسد ما در حوزه عمل آدم های ضعیفی هستیم. اعتقادات مقدم بر همه چیز است.

اولین گام دانش است و بعد تبدیل کردن آن به بینش است و بعد عمل است. بنابراین دنبال ذکر نگردید چون ذکر عمل است.

ما در تبدیل دانش به بینش مبدلاتی داریم. اولین عامل برای ایجاد ایمان صبر است. یقین، رضا، تسلیم، توکل و تفویض مراحل بعدی است. صبر یک حرکت است نه یک انفعال. لذا باید یک حرکتی انجام دهیم. در روایت داریم که «الصبر رأس الايمان»؛ صبر سر ایمان است. بنابراین اگر بخواهیم در عمل آدم‌های موفق باشیم باید در حوزه اعتقادات دانش خود را تبدیل به بینش کرده باشیم.

امام باقر به ابوحمزه می‌فرماید: «إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهَ مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يَعْْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا فَلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَمًا مَعْرِقَةُ اللَّهِ قَالَ تَصْدِيقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَصْدِيقُ رَسُولِهِ ص وَ مُؤَالَاةٌ عَلَى ع وَ الْإِثِمَامُ بِهِ وَ يَأْتِمَةُ الْهُدَى ع وَ الْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ هَكَذَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛

یعنی ابی حمزه گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: همانا کسی خدا را می‌پرستد که خدا را بشناسد ولی کسی که خدا را نمی‌شناسد او را همین طور که ملاحظه می‌کنی به گمراهی می‌پرستد، عرض کردم: قربانت، معرفت خدا چیست؟ فرمود: تصدیق خدای عز و جل و تصدیق رسول خدا (ص) و دوستداران علی (ع) و پیروی از او و از امامان بر حق و بیزاری جستن به خدا از دشمن آنها، همچنین شناخته می‌شود خدای عز و جل.

امام محدوده معرفت را بیان می‌کند که تصویق خدا و رسول اکرم، سرپرستی امیرالمومنین و امامان پس از آن و برائت از دشمنان آنها.

اما چگونه به این معرفت برسیم؟

امام حسین (ع) می‌فرماید: «إِنَّهَا النَّاسُ إِنَّا اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْتَبُوا عِبَادَتَهُ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ»؛ یعنی ای مردم! همانا خداوند متعال بندگان را نیافرید، مگر برای آنکه او را بشناسند. پس در آن هنگام که او را شناختند، بندگی او را خواهند کرد. و آن هنگام که او را بندگی کردند، با عبادت او از عبادت غیر او بی‌نیاز می‌گردند.

«فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَأْتِي أَنتَ وَ أُمِّي قَمًا مَعْرِقَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِقَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»؛ یعنی شخصی پرسید: ای پسر رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، معنای شناخت خدا چیست؟ ایشان فرمودند: معرفت خدا عبارت است از اینکه اهل هر زمان امامی را که اطاعتش بر آنان واجب است، بشناسد.

بنابراین راه رسیدن، همین مسئله شناخت امام است. پس فائده امام این است. اگر امام همچنین منصبی دارد که الهی است و چنین فوایدی دارد، ضرورت است که پژوهش کنیم که این امام کیست.

یکی از مباحثی که در رابطه امامت بیان می‌شود بحث امام عصر (عج) است. هر چه که بخواهد برای ما مقدر شود به واسطه امام عصر محقق خواهد شد. اگر بخواهیم سوره قدر را شرح دهیم نزول ملائکه بر امام معصوم خواهد بود.

سوالی مطرح است که می‌گوید ما در زندگی خود گرفتاریم و دشمنی داریم که ما را به سوی گناه سوق می‌دهد، ما چطور می‌توانیم خود را در دامن اهل بیت قرار دهیم که از وسوسه شیطان در امان باشیم.

کسی خدمت امام صادق آمد و عرض کرد ما به خاطر انتساب مان به شما که به ما می‌گویند جعفری، به ما ناسزا می‌گویند، او توقع داشت امام دلجویی کند اما حضرت فرمودند مگر شما به ما منتسب هستید؟

اگر بخواهیم پاسخ سوال مطرح شده را بدهیم این است که اگر ما بتوانیم علائم انتساب خود به امام صادق (ع) را بیابیم، از شیطان در امان خواهیم بود.

مراتب ارادت به اهل بیت به سه بخش تقسیم می‌شود. عده‌ای هستند از ارادتمندان ائمه که به آنها موالیان می‌گویند یعنی کسانی هستند که ارادت دارند ولی تابع نیستند. شافعی‌ها تابع اهل بیت نیستند ولی به اهل بیت ارادت دارند.

مرحله دوم از ارادتمندان محبین هستند و مرحله سوم شیعیان اند.

روایتی که عرض می کنم در عیون اخبار رضا آمده است. عده ای از ایران خدمت امام رضا(ع) رسیدند. وقتی آنها خود را شیعیان آن حضرت معرفی کردند، حضرت فرمودند من شما را نمی شناسم. روایت می فرماید ۶۰ بار به در خانه آن حضرت رفتند. بار آخر وقتی به در خانه حضرت رفتند گفتند که ما از محبین شما هستیم. حضرت تاملی کردند و آنها را راه دادند و در آغوش گرفتند و از آنها پذیرایی کردند.

یکی از افراد سوال کرد که آقا ما همان کسانی هستیم که دفعات قبل هم مراجعه کردیم چطور دفعات قبل ما را راه ندادید و با عتاب برخورد کردید؟

حضرت فرمود چون شما در دفعات قبل ادعایی می کردید که در این ادعا دروغگو بودید. شما می گفتید ما شیعیان شما هستیم. من هر چه در ضمیر شما نگاه کردم و هر چه در ظاهر شما نگاه کردم دیدم شما علامتی از تشیع ندارید.

ما کتابی به نام *الخصائل الشیعه*; از شیخ صدوق داریم. اگر ما به حضرات به عنوان شیعه یا محب عرض ارادت بکنیم هر کدام خصائصی دارد. فکر می کنم که اگر شما شیعه یا محب امام باشیم از آن بلیه ای که در سوالی که عرض کردم وجود داشت، نجات خواهیم یافت. اینکه علامت شیعه و علامت محب هر کدام چیست یک بحث مجزایی را می طلبد.